



«بچه‌های اکباتان» روی صحنه

نمایش «بچه‌های اکباتان» با طراحی، نویسندگی و کارگردانی باران فرد و حضور گروهی از کودکان و نوجوانان کم‌توان ذهنی و حرکتی به عنوان بازیگر در سالن آمفی‌تئاتر مجموعه آموزشی خضرا به اجرا درآمد. شهریار فرد به عنوان بازیگر بزرگسال و در نقش دلقک، هم‌بازی بچه‌ها در این نمایش بود و قرار است این گروه نمایشی به کار خود ادامه دهد و با آموزش و تمرین‌های کارگاهی، اجراهای دیگری داشته باشد.

درباره رمان هزار خورشید تابان نوشته خالد حسینی

آگاهی در تقابل با جنگ

می‌کنند. داوودخان کشته می‌شود. نام افغانستان به جمهوری دموکراتیک افغانستان تغییر می‌کند. در این بین تره کی به وسیله حفیظا... خان به قتل می‌رسد، طرفداران شوروی با نفوذی که در افغانستان دارند حفیظا... را به قتل می‌رسانند و بیرک کارمل، یکی از رهبران جناح پرچم را به عنوان نخست‌وزیر به جای او می‌نشانند. دولت شوروی افغانستان را اشغال می‌کند، مجاهدین وارد میدان می‌شوند و جنگ‌های چریکی با اشغالگران آغاز می‌شود که در نهایت باعث خروج ارتش شوروی از کشور می‌شود. پس از سقوط شوروی، شورای مجاهدین، بانئی را به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب می‌کند. همین امر موجب جنگ و نزاع بین مجاهدین می‌شود. در همین حال است که شبه‌نظامیان به سرعت قدرت را در دست می‌گیرند. در اوج نزاع، مجاهدین با اتحاد در برابر طالبان ظاهر می‌شوند. آنها اتحاد شمال را تشکیل می‌دهند. کابل سقوط می‌کند و نجیب‌ا... به علت این‌که کمونیست است به دار آویخته می‌شود. بعد از مدت بسیار کوتاهی حادثه ۱۱ سپتامبر اتفاق می‌افتد. آمریکا مسبب آن را اسامه‌بن‌لادن می‌داند و به بهانه دستگیری او به افغانستان حمله می‌کند. طالبان شکست می‌خورد و در نهایت دولت موقتی به ریاست حامدکرزی تشکیل می‌شود. خالدحسینی تمام رمان را طی این جنگ‌ها روایت می‌کند و آسیبی را که به کشور و مردمانش وارد می‌شود، به تصویر می‌کشاند.

۳ دوره در جنگ

به عنوان نویسنده و منتقد ادبی که هیچ‌گونه علاقه‌ای به سیاست و از آن مهم‌تر رویکردهای سیاسی ندارم، همچنین نقد‌هایم همگی متن محور هستند، باید بگویم انتخاب این کتاب کاملا شخصی بوده‌است و لذت خوانش متن آنچنان بالا بود که علاقه مند به نقد آن شدم.

موضوعات انتخابی خالدحسینی غالبا جنگ، مهاجرت، افکار سنتی، دگرگونی و دگر دیسی، اختلافات قومیتی، طالبان و مشکلات زنان است. در کتاب هزار خورشید تابان می‌توان گفت مجموعه‌ای از این مسائل در رمان روایت می‌شود. همان‌طور که مخاطب فرهیخته می‌داند جنگ در هر کشوری تحولاتی در زمینه اجتماعی و فرهنگی به‌وجود می‌آورد که هنرمندان آن مزون بوم به روش‌های مختلف با ادبیات و هنر به ابزاز این درد و رنج می‌پردازند. خالدحسینی با دو کتاب پر فروش بادیادک باز و هزار خورشید تابان به زمینه جنگ‌های داخلی و خارجی کشورش پرداخته‌است. هزار خورشید تابان روایت درگیری‌های سه دهه پر آشوب در افغانستان است. در این رمان نقش زن به وضوح دیده می‌شود زنانی که آتش جنگ از یک‌سو کشورشان را می‌سوزاند و از سوی دیگر آتش چهل درونشان را، رمان یک قالب ادبی است که کمونیست‌ها و را از کار اخراج می‌دهد؛ واقعیت‌هایی که در گذر زمان حقیقی بودن آن آشکار می‌شود. جنگ درون‌مایه اصلی این رمان است. نویسنده با راوی دانای کل به روایت تاریخ‌کشورش می‌پردازد و سه دوره سیاسی تاریخ افغانستان؛ اول دوره کمونیستی و اشغال افغانستان به وسیله شوروی، دوره مجاهدین و در نهایت دوره طالبان را به رشته تحریر درمی‌آورد. مکان داستان بیشتر در کابل است که به عنوان نمونه‌ای از کل افغانستان انتخاب شده‌است. سپس او به جنگ‌های داخلی که به‌وسیله قبیله‌های مختلف مانند پشتون، هزاره، تاجیک و ازبک در می‌گیرد می‌پردازد و برای درک بیشتر مخاطب، از شخصیت‌های اصلی داستان استفاده می‌کند. مریم هزاره‌ای است، لیلا تاجیک است و رشید نمونه‌ای از یک پشتون متعصب و ددمنش است. جنگ خانه مصادیقی از جنگ بیرون از خانه است. البته نکته ظریف در کتاب دو شخصیت دیگر هستند مانند طارق و زمان که هر دو پشتون هستند اما عملکردی کاملا متفاوت از رشید دارند و جالب‌تر از آن هر دو با لیلا، مریم و عزیزه رفتار خوبی دارند. به نظر می‌رسد نویسنده می‌خواهد بگوید اگر انسان‌ها در تقابل با یکدیگر به درک آگاهی برسند همه می‌توانند در کنار هم به مسالمت زندگی کنند اما وقتی قضاوت‌های نسنجیده، تعصب‌های کورکورانه وارد رفتارها می‌شود، آغازی است بر مشکلات، برگ برنده قلم خالدحسینی در تمام رمان‌هایش؛ حتی رمان کوهستان طنین‌انداز شد، این است؛ او مردی است که در زیر پوست زنانه حضور مداوم دارد. تنها نکته منفی در رمان هزار خورشید تابان این است که نویسنده، آمریکا را ناجی افغانستان می‌داند. این رضایت‌مندی در فصل ۵۰ رمان، با گفت‌وگوی بین شخصیت‌های اصلی داستان یعنی طارق و لیلا مشخص می‌شود.

هر عمل اجتماعی در اصل یک عمل سیاسی محسوب می‌شود. خصوصا اگر پای نویسنده‌ای خوش قلم مانند خالدحسینی در میان باشد.

رمان‌های او مخاطب را مفتون خود می‌کند چنان‌که بعد از اتمام داستان، تازه رمان در ذهن و روح مخاطب رنج مقدس او در پس حزنئی مقدس در قلب و روح مخاطب می‌نشیند و محال است مخاطب درک آگاه آثار او خصوصا بادیادک باز و هزار خورشید تابان را مطالعه کند و چشمانش بارها و بارها پر آب نشود. آثار خالدحسینی در مورد مسائل اجتماعی و سیاسی افغانستان است قطعاً چنین نویسنده‌ای نه‌ت‌ها در تمام سطوح جامعه خودش تاثیرگذار است بلکه می‌تواند از مرزهای جغرافیایی عبور کند. اینجا نگاهی داریم به کتاب هزار خورشید تابان از این نویسنده افغان که داستانی است از سه روایت و شرحی است از افغانستان درگیر جنگ.

۳ روایت در هزار خورشید تابان

روایت اول: مریم، دختر جلیل، مرد ثروتمند افغانستانی است که با مادرش در کلبه‌ای خارج از شهر هرات زندگی می‌کند. جلیل ارتباط خوبی با دخترش دارد برعکس ننه؛ مادر مریم که او را حرامزاده می‌خواند و بابت هر چیزی او را به باد ناسزا می‌گیرد. پدر مریم هر هفته به دیدار او می‌آید و برای او هدیه‌های مختلف می‌آورد. در مورد مسائل روز اجتماعی صحبت می‌کند، به او ماهگیری یاد می‌دهد آنچنان که مریم او را نه تنها قهرمان بلکه نجات‌دهنده زندگی‌اش می‌داند. روز تولد ۱۵سالگی مریم، جلیل برخلاف قولی که به او داده به دیدار دخترش نمی‌آید. مریم بعد از انتظاری طولانی و ملال‌آور تصمیم می‌گیرد به دنبال پدرش به هرات برود. او خانه جلیل را پیدا می‌کند اما اهالی خانه او را به خانه راه نمی‌دهند. مریم وقتی به کلبه بازگردانده می‌شود شاهد صحنه وحشتناک به دار آویختن مادرش است. بعد از فوت ننه، جلیل مریم را به خانه‌اش می‌برد اما ماندن در خانه پدر زیاد به طول نمی‌انجامد و بعد از یک هفته او را با زور به ازدواج با رشید که تفاوت سنی زیادی با او دارد می‌دهند. این اتفاق و مسائل قبل تر باعث حس تنفر در وجود مریم می‌شود و رشته الفت بین پدر و دختر برای همیشه قطع می‌شود.

روایت دوم: ما با داستان‌هایی از لیلا و طارق که در همسایگی رشید و مریم زندگی می‌کنند، آشنا می‌شویم. آنها دوستان دوران کودکی هم هستند که به مرور شاهد بزرگ شدن‌شان هستیم. آهسته آهسته آن محبت تبدیل به عشقی عمیق می‌شود. طارق یک پایش را بر اثر انفجار مین از دست داده‌است. پدرلیلا قبلا معلم بوده که کمونیست‌ها و را از کار اخراج کرده‌اند. لیلا دو برادر به نام‌های احمد و نور دارد که در جنگ افغانستان با شوروی شهید شده‌اند. مادرش به همین دلیل دچار افسردگی شدید است. بعد از این‌که جنگ در داخل افغانستان به اوج خود می‌رسد طارق و خانواده‌اش مثل بسیاری از مردم مهاجرت می‌کنند. خانه لیلا بر اثر موشکیاران ویران می‌شود. پدر و مادرش کشته می‌شوند اما لیلا زیر آوار می‌ماند در نهایت به وسیله رشید نجات پیدا می‌کند.

روایت آخر: روایت بارداری لیلا از طارق را می‌خوانیم؛ ترس لیلا از بی‌آبرویی، هوس‌های رشید برای ازدواج با لیلا و در نهایت ازدواج اجباری لیلا از ترس بی‌آبرویی، لیلا، رشید و مریم هر سه در یک خانه با هم زندگی می‌کنند کم‌کم با رفتارهای نادرست رشید مشکلات شروع می‌شود و به اوج خود می‌رسد اما با یک اتفاق بین هر دو زن آشتی ایجاد می‌شود که بعد از به دنیا آمدن اولین فرزند لیلا؛ عزیزه این محبت عمیق‌تر می‌شود تا آنجا که مریم از خودش برای آرامش خانواده لیلا می‌گذرد. در انتهای رمان ناگهان طارق سرو کله‌اش پیدا می‌شود. در صورتی‌که رشید با یک نقشه ماهرانه ترتیبی داده بود لیلا فکر کند، طارق در بیمارستان فوت شده‌است. آنها بعد از کشته‌شدن رشید توسط مریم به پاکستان مهاجرت می‌کنند.

تاریخچه جنگ در افغانستان

آغاز جنگ در افغانستان با کودتای داوودخان علیه ظاهرشاه، پادشاه وقت همراه است. کمونیست بزرگی به نام امیر اکبر خیبر به قتل می‌رسد. طرفداران خیبر حکومت داوود خان را مسبب این قتل می‌دانند. تره‌کی، رهبر شیعه وقت خلق کمونیست افغانستان با سخنرانی‌های آتشین خود، باعث شورش‌های خیابانی می‌شود. شورشیان به طور موقت کابل را محاصره



هفته‌تا بیست و چهار منتشر شد

مجموعه شعر کامل جهانگیری به نام «هفته‌تا بیست و چهار» روانه بازار کتاب شد. این کتاب را نشر زرین اندیش‌مند منتشر کرده و کتاب تقدیم شده به البرز زارعی که در هنگام خاموش کردن آتش جنگل‌های گچساران، جانش را از دست داد و نیز تقدیم شده به نلسون ماندلا که بعد از رسیدن به قدرت، همه دشمنانش را بخشید.

وقتی از تاثیر جنگ بر ادبیات افغانستان حرف می‌زنیم، دقیقا منظوره

مانده در وطن یا بازماند



شاعران و اهالی ادب و هنر هم به اندازه سایر مردم رنج‌کشیده و جنگ‌زده افغانستان حق دارند جان و امنیت‌شان را بپردازند و بروند جایی که گلوله‌ها و موشک‌ها و مخاطرات مواجهه با طالبان اجازه دهد قلم به کاغذ برسد آن را لمس کنند.

شاید اصلا انگیزه‌شان زنده ماندن برای نوشتن باشد. اما دوم این که از خودتان پرسید آیا روشنفکر دورافتاده از وطن حالا به خواست خودش مهاجرت کرده باشد یا ضرورت اجباری او را به تبعید فرستاده باشد، اصلا قادر است مساله کشورش را همان‌طور ببیند که مردمش در حال تجربه کردن آن هستند؟ آیا روشنفکر، تو بگو نویسنده یا شاعر یا صاحب‌گوش‌هایی برای حرف زدن حق دارد مانند مردم عادی خود را صاحب حق برای حفظ جان و امنیت خویش بداند؟

می‌شود در همین زاویه دید دوم خانه کرد و پاسخ سوال را بی‌رحمانه گفت «نه»! از قضا هر زمان‌که

باید خودتان هم تک‌به‌تک، نثری یک‌دور حالا برای همین موضوع «بازتاب جنگ در ادبیات امروز افغانستان» یا هر موضوع دیگری به فراخور وقت و اوضاع، به دنبال شماره‌های تماس از نویسندگان و شاعران افغانستانی گشته باشید تا بدانید مبدأ این سوال کجاست؛ «چرا اهالی ادب معاصر افغانستان در میانه جنگ‌های طاقت‌فرسا در کنار مردم‌شان در خاک موطن خود زندگی نمی‌کنند؟» پس از چنین جست‌وجویی بی‌تردید شما هم به این واقعیت پی خواهید برد که بخشی از ادیبان نام‌آور افغانستانی اصلا ساکن افغانستان نیستند. اما سوال از چرایی این اتفاق می‌تواند دوازده‌به‌دید را پیش چشم‌تان باز کند که هر دو برای رسیدن به تحلیلی از وضعیت ادبیات امروز افغانستان سرنوشت‌ساز است. اول این که نویسندگان و



فاطمه ترکاشوند

ادبیات و هنر

گفت‌وگو باسید محمد ضیاء قاسمی درباره تاثیر جنگ بر ادبیات افغانستان

روزی که شیپور جنگ نواخته شد

چگونه بازتاب پیدا کرده‌است؟ آیا می‌شود

دسته‌بندی یا نوعی جریان‌شناسی از نگاه‌های مختلف نسبت به جنگ افغانستان در عرصه ادبیات ارائه داد؟

در واقع از اردیبهشت سال ۱۳۵۷ که مردم کابل یکباره خود را میان جنگی ناخواسته محصور دیدند و با صدای شلیک تانک‌ها و تفنگ‌ها «زندگی عادی و روزمره آنها به میدان جنگ بدل شد و از زمانی که کودتاچیان حزب خلق با شعارها و انواع وعده‌ها به‌جای برپایی صلح و آرامش، به ریختن نفت بر آتش جنگ کوشیدند؛ کمتر اثر ادبی در افغانستان خلق شده است که به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم رد جنگ را نشود در آن جست. صدا البته مثل خیلی جاهای دیگر در سال‌های اولیه جنگ و در شرایطی که همه چیز- از نقاشی‌های روی دیوار تا شکل روبرویی- رنگی ایدئولوژیک به خود گرفت، ادبیات هم از این قاعده مستثنی نبود و به سمت ایدئولوژیک بودن حرکت می‌کرد. این ادبیات ایدئولوژیک هم البته برای خود رسالتی را قائل می‌شد و در ایجاد فضایی برای تهییج و تشویق همفکران خود در رفتن به میدان جنگ و ایجاد فضایی احساسی و حماسی تلاش می‌کرد و بار هدایت کردن مردم به سوی جنگ و مبارزه را بر دوش می‌کشید.

آیا به‌جز این گروه، نویسندگان دیگری هم بودند که مخالف این نوع کارکرد برای ادبیات افغانستان باشند؟

سیدمحمد ضیاء

قاسمی سال ۱۳۵۴

در «به‌پسود» از استان «میدان قهر» کشور افغانستان به دنیا

آمده است. او سال ۱۳۶۴ به ایران هجرت کرد و در دوران تحصیل از بهتریترهای مدارس تهران بود و به موازات درس و مدرسه، تلاش کرد تا شعر را در وجود خود بالنده کند.

او پس از گذراندن مقاطع ابتدایی و متوسطه در مقطع کارشناسی در زمینه سینما در دانشکده صدا و سیما مشغول به تحصیل شد.

قاسمی فعالیت شعری حرفه‌ای خود را از سال ۱۳۷۰ و در همکاری نزدیک با مطبوعات به‌طور جدی آغاز کرد و مسؤول جلسه افغانستان در حوزه هنری سازمان تبلیغات بوده است. قاسمی در سبک کلاسیک فقط غزل می‌سراید و در شعر نو نیز قالب سپید را ترجیح می‌دهد.

سیدضیاء قاسمی علاوه بر فعالیت‌های مطبوعاتی، دبیر خانه ادبیات افغانستان در یکی از فرهنگسراهای تهران نیز بوده است. او اکنون گرچه در ایران سکونت ندارد اما از جمله شاعرانی است که دوستان زیادی در میان اهالی ایرانی ادبیات دارد. درباره تاثیر جنگ بر ادبیات افغانستان با او به گفت‌وگو نشست؛اهم گفت‌وگویی که البته اعتقاد دارد پیشتر همه آنها را گفته است و کاش می‌شد راه‌کاری برای عملیاتی شدن این مباحث یافت.

جنگ در ادبیات دوده‌ها اخیر افغانستان،

چشم می‌خورد و مردم را به مبارزه با ظالمان تشویق و ترغیب می‌کردند.

پرمخاطب‌ترین کتاب‌ها درباره موضوع جنگ چه کتاب‌هایی بوده‌اند و زاویه دید نویسندگان آنها چه بوده‌است؟ مثلا خستگی

از جنگ یا تشویق به ادامه مبارزه یا...

ادبیات افغانستان با ظهور نسل جدیدی از شاعران و نویسندگان در داخل افغانستان و در میان مهاجران افغانستانی خارج از وطن، ظاهر و باطنی ضدجنگ به خود گرفت و این ادبیات مورد توجه مخاطبان قرار گرفت. به‌عنوان مثال رمان «خاکستر و خاک» از عتیق رحیمی، داستان‌های کوتاه «تذکره» از سپوژمی زریاب، «داماد کابل» از محمدآصف سلطان‌زاده و «مردگان» از محمدحسین محمدی از جمله نخستین‌های این گرایش در ادبیات داستانی افغانستان بودند که با قوت و قدرت ره چه تمام آغاز این فصل را کلید زدند. فصلی که در آن «قهرمانان» و «ضدقهرمانان» وجود نداشتند بلکه قصه، قصه «قاتلان» و «مقتولان» بود و در شعر هم فضا همین‌گونه بود. روایت سربازهایی که کشته می‌شدند تا فرماندهان پشت میزهای مذاکره و صلح از هم بیشتر امتیاز بگیرند. داستان‌ها و شعرهای ادیبان افغانستانی از آن پس تا به امروز پر از تصاویر انفجار و زخم و ویرانی‌اند تا روایتگر این مقطع از تاریخ افغانستان برای فردا و فرداها باشند.

آثار کدام طیف از این دو که کفایت‌قوی‌تر و